

یادداشتی از دکتر سید جعفر شهیدی در باب عوامل توسعه و عقب افتادگی جامعه اسلامی

سده سیزدهم و چهاردهم هجری یا سده نوزدهم و بیستم میلادی را دوران بیداری مسلمانان گفته اند. سالها پیش وزارت شئون دینی الجزایر همه ساله مجمعی را بنام «ملتقى الفكر الاسلامی» تشکیل میداد. یکی از سالها عنوان «یقطه العالم الاسلامی» را به بحث نهادند و من هم در آن باره گفتاری داشتم، از آن سال، بیش از بیست سال میگذرد و امروز هم میبینیم همان بحث مطرح است و جا دارد. مسلمانان باید بیندیشند چگونه بیدار بودند و چرا به خواب رفتند؟ و اکنون که دوباره بیدار شده اند چه باید بکنند؟

می پرسیم مقصود از تمدن چیست؟ اینجاست که پاسخ ها یکی نیست و گونه گون است و بیشتر صنعت و آنچه بر صنعت وابسته است عنوان می شود. اگر معنی بیداری اینست باید گفت سخنی است درست.

ملتهای مسلمان در هر سرزمینی که هستند و زیر نظر هر حاکمی که اداره میشوند و هر نوع حکومتی که دارند، در زمینه صنعت با غرب فاصله بسیار دارند. اینکه چرا ما پس ماندیم و چرا غربیان پیش افتادند، بازهم بحث تازه ای نیست، اما تکرار آن هم بیفایده نیست بخصوص که به اصطلاح از خواب بیدار شده ایم و میخواهیم دوباره دست به کار شویم .

نشاط جهان اسلام در دوران بیداری

در دوران بیداری ما به جایی رسیدیم که مغرب زمینیان پس از قرنها بدان رسیدند، کوشش دسته جمعی برای کشف علمی و گسترش آن. مسلم است که پیشرفت دانش و گسترش آن، نیاز به برخورد افکار دارد و برخورد افکار در همکاری دسته جمعی پدید می آید. عالمی هرچند مغزی بزرگ و ذهنی روشن داشته باشد، اگر در گوشه دهکده ای زندگی کند یا در شهری کوچک به سر برد، خود بخواند و خود بیندیشد حوزه اندیشه او محدود خواهد بود. آنچه علم را بارور میسازد برخورد افکار و آراء است.

در دورانی که از آن سخن میگوئیم میدان عمل دانشمندان اسلام از کرانه اقیانوسی اطلس بود تا کوههای

قفقاز، و از آفریقا تا شبه قاره هند. مردمی با رنگ ها و نژادهای گوناگون اما با اندیشه مشترک - اندیشه کشف علمی - و گسترش آن در جهان.

همه می دانیم که در آن دوره رفت و آمد با وسیله های ابتدائی صورت می گرفت و دانشمندان حوزه اسلامی با همان وسیله ها پی در پی در رفت و آمد بودند، گویی سرزمینهای اسلامی صفحه شطرنج بود و آنان مهره های آن. کتابی در شرق اسلامی نوشته میشد در کمتر از هشت ماه به غرب اسلامی میرسید و بدان خرده می گرفتند و یا می پذیرفتند. اگر آن عالمان چنان محیط گسترده ای نداشتند و از حال و اندیشه هم بی خبر می ماندند ممکن نبود علم چنان سیر صعودی را داشته باشد.

در کنار این عامل، عامل دیگری هم بود و آن اینکه در چنان دورانی، حاکمان درکار دانشمندان دخالت نمی کردند. بغداد با مصر و یا آفریقا در زد و خورد بود اما عالمان مسلمان سرگرم کار خود بودند و از این سو به آن سو سفر میکردند و هر جا پا می نهادند کشورشان به حساب می آمد.

سیر نزولی در علوم اسلامی از روزی پدید آمد که خلیفه و حاکمان دست نشانده اش در کار علم و تعلیم آن دخالت کردند. خواندن علوم عقلی، حتی هندسه و ریاضیات ممنوع شد و پس از آن حادثه های بزرگ دیگری که به جدائی کشورهای اسلامی از یکدیگر منتهی گردید و همه تان از آن آگاهید و از این تاریخ بود که خواب غفلت بر حوزه اسلامی چیره گردید.

اما در حوزه دین و اعتقادات دینی متاسفانه مسلمانان چنان دورانی را نیز دیدند و آن دو عامل به صورتی دیگر در این حوزه دخالت کرد و اثر نامطلوب آن کمتر از رکود علمی مسلمانان نبود. برادری اسلامی و تسامح دینی به فراموشی سپرده شد. دخالت سیاست ها در هرچه بیشتر قوی ساختن این دو عامل تفرقه انگیز قرن ها آنان را به جان هم افکند. می دانیم مسلمانان در اجرای احکام فرعی در عصر رسول خدا (ص) و پس از او در عصر خلفا از کتاب و سنت استفاده میکردند، و اگر حکمی نمی یافتند رأی و اجتهاد خود را به کار میبردند و گاه این اجتهادها مخالف یکدیگر بود. اما در سده های چهارم و پنجم کمتر حوزه ای دیده می شود که مسلمانان بر سر مسأله ای فقهی به جان هم نیفتند.

ما تاریخ اجتماعی مسلمانان را در آن دوره میخوانیم و از درگیری هایی که در شهرهای اسلامی از جمله بغداد میان شیعه و اهل سنت و سنی حنفی و شافعی و مالکی رخ داده است آگاه و متأسف می شویم و می بینیم در آن روزگار «أصبحتم بنعمته إخواناً» جای خود را به «أصبحتم بكفر إخواناً» داده است.

خوشبختانه امروز به موازات بیداری سیاسی، بیداری دینی هم پدید آمده است. در سده ی اخیر و بخصوص پس از دو جنگ جهانی که در سده چهاردهم هجری و بیستم میلادی رخ داد، مسلمانان نه تنها از پیشرفت غرب و عقب ماندن خود در زمینه های مختلف صنعت آگاه شدند، بلکه بسیاری از روشن بینان آنان دریافتند درگیریهای مذهبی در این عقب ماندگی بی تأثیر نبوده است. آن خلاف ها مسلمانان را از هم جدا کرد و جدا شدن، همکاری را متوقف ساخت؛ سپاس خدا را که از نو همکاریهای مشترک آغاز شده و هر چند مراحل نخستین را می پیماید، امید می رود گسترده گردد.

آشنایی دانشمندان مذهب های مختلف با هم و رفت و آمد آنان به کشورهای یکدیگر و بحث و تبادل نظر و در نظر گرفتن این نکته که وجوه اشتراک، بسیار بیشتر از موارد افتراق است، همه این عامل ها زمینه نزدیکی را پدید آورده است. این نزدیکی به تاسیس دارالتقریب در مصر و مجمع التقریب در ایران منتهی گردید و چنانکه دیده می شود نتیجه های سودمندی بدست آمده است.

آنچه در پایان باید بگویم این است که ما اگر در زمینه صنعت از مغرب زمین عقب مانده ایم از جهت رسالت انسانی و هدایت افکار عمومی پیوسته در خط مقدم بودیم.

بشریت از آغاز تاکنون انواع مکتبهای سیاسی و اقتصادی را پدید آورده و به تجربه گذاشته، اما سودی را که خواهان آنست - سعادت جامعه - بدست نیاورده.

مسلمانان این افتخار را دارند که میتوانند بگویند قرآن و سنت پیامبر گمشده آنان برکف ایشان خواهد نهاد و عدالت را که خواهان آنند تامین خواهد کرد بشرط آنکه بخواهند و پی بدست آوردن آن بروند.



منبع: حکومت از دیدگاه مذاهب اسلامی، مقالات دهمین کنفرانس وحدت اسلامی، 137، ص 74-71